فهرست مطالب

علی علیه‌السلام در غدیر

امام علی علیه‌السلام در رخداد غدیر، در غدیر بود یا در یمن؟

تألیف استاد شیخ محمد جعفر طبسی

ترجمه: عبدالله امینی پور

مقدمه

بی هیچ تردیدی، رویداد غدیر، از مهم‌ترین رویدادهای تاریخی در زمان رسول اعظم صلی الله علیه و آله است که هیچ کس را یارای انکار آن نیست، زیرا از امور بدیهی و روشن تاریخ اسلام است و بی‌شک در حجة الوداع رخ داه است. این رویداد به تواتر از محدثان و سیره نویسان و تاریخ نگاران نقل شده است.

در آن رویدادی که در نوع خود یگانه بود، رسول گرامی اسلام، وظیفه الهی خویش را برای نصب امام امیرمؤمنان علیه‌السلام به عنوان پرچمدار و مشعل فروزان و جانشین خود میان امت اسلامی به انجام رسانید، چنان که گذرا از آن سخن گفته خواهد شد. بنابراین در این مقاله، از اصل این واقعه تاریخی که به تواتر برای همه مسلمانان ثابت است، سخن نخواهد رفت، بلکه سخن در باره‌ی بود یا نبود امام امیرمؤمنان علیه‌السلام در آن رویداد است. ظاهراً اولین کسی که به این تردید تصریح کرده، قاضی عبدالرحمن بن احمد ایجی (متوفی ۷۵٦)[۱] در کتاب خویش مواقف است چون می‌گوید که، علی در روز غدیر با پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، زیرا در یمن حضور داشت.[۲]

---

۱. شافعی مذهب و گفته شده حنبلی بوده است.

۲. مواقف ۴۰۵. وی افزوده که این حدیث (حضور امیر مؤمنان در غدیر) صحیح نیست، و ادعای ضرورت، زورگویی است و بسیاری از محدثان آن را نقل نکرده‌اند. در

حالی که محدثان آن را روایت کرده و صحیح دانسته‌اند از جمله: ابوعیسی ترمذی(متوفای ۲۷۹) که پس از ذکر حدیث گفته حدیثی حَسَن و صحیح است(سنن ترمذی۲۹۸/۲)، و ابوجعفر طحاوی(متوفای۲۷۹) در مشکل الآثار (۳۰۸/۲) می‌گوید: أسناد این حدیث صحیح است و در هیچ یک از راویانش اشکال و خدشه‌ای نیست. ابن عبدالبر(متوفای۳۶۴) در الاستیعاب(۲۷۳/۲) می‌گوید: تمام این‌ها، آثاری ثابت و روشن است. ابن کثیر(متوفای۷۴۸) در البدایه و النهایه (۲۰۱/۵) حدیث را ذکر می‌کند، آن‌گاه می‌گوید: شیخ ما ابوعبدالله ذهبی گفته: حدیثی صحیح است.ابن حجر(متوفای۹۷۴) در الصواعق المحرقه می‌گوید که حدیث صحیحی است که شکی در آن نیست. جماعتی مانند ترمذی و نسائی و احمد آن را روایت کرده‌اند، بنابراین راه‌های آن بسیار است و آن را شانزده تن از اصحاب پیامبر روایت کرده اند. در روایتی از احمد آمده است: آن را از پیامبر سی صحابی شنیده، به نفع علی (ع) بدان گواهی داده و بسیاری از اسانید آن صحیح و یا حسن است و به کسی که در صحت آن اشکال کند، اعتنا نمی‌شود و نه به کسی که آن را با این بهانه که علی در یمن بوده، چون بازگشت حضرت از یمن ثابت شده است... نک: مرقاة المفاتیح، ملا علی قاری ۴۷۶/۱.

ابن کثیر دمشقی می‌گوید: شیخ ما حافظ، ابوعبدالله ذهبی گفته: حدیث متواتر است. یقین دارم که رسول خدا آن را فرموده است. تاریخ ابن کثیر۲۰۹/۵. برای آگاهی بیش‌تر به شرح المقاصد از تفتازانی(متوفای ۷۹۳) تألیف علامه محقق، سید علی میلانی (ص ۵۶، منشورات شریف الرضی) رجوع کنید. قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳)در مورد انگیزه‌ای که طبری کتاب الولایه را تألیف کرده، گفته: کتابش را که ذکر کردیم، کتابی لطیف و ساده

بسیار جای تأسف است که قاضی برای سخنش هیچ دلیلی نیاورده و هیچ شاهدی برای این ادعای بزرگ ذکر نکرده است.

رد کلام قاضی

ما به سهم خویش در رّد این ادعای بی دلیل می‌گوییم: آیا او به تاریخ مراجعه کرده و آن را گفته؟ بعید است که گفته شود امثال قاضی از تاریخ آگاهی ندارند. ظاهر این است که خود را در این‌باره به نادانی زده، زیرا که ما در پیشگاه صاحبان سیره‌های صحیح نزد مسلمانان هستیم. تاریخ به ما می‌گوید که امیرمؤمنان عليه‌السلام به دستور رسول اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله در یمن حاضر بوده، این را قاضی نیز بیان کرده، ولی خود تاریخ که از این ماجرا سخن می‌گوید، از بازگشت حضرت از یمن و پیوستنش به نبی صلى‌الله‌عليه‌وآله در مکه مکرمه برای ادای مناسک حج نیز سخن می‌گوید. بنابراین برای چه قاضی ماجرای اول را ذکر می‌کند و از دومی یاد نمی‌کند و خود را به فراموشی می‌زند؟! نمی‌دانم به خدا قسم، این کار و تحریف تاریخ صحیح را چه بنامم. پس در این مجال، توجه

است. آن را نگاشت، زیرا کسی از او پرسید که از فردی شنیده: علی (ع) در حجةالوداع همراه رسول خدا نبود که در غدیر خم پیامبر برای اعلام ولایت علی (ع) برخیزد.این اشکال بدین هدف مطرح شده تا حدیث رسول‌الله (من کنت مولاه فهذا علی مولاه) رد بشود. طبری از نادانی گوینده‌ی این سخن بسیار تعجب کرده، به روایات ثابتی احتجاج کرده که می‌گوید علی (ع) از یمن برگشته، خدمت رسول‌الله رسید. ر.ک: شرح الاخبار۱:۱۳۰ فضایل علی بن ابی طالب، کتاب الولایه، محمد بن جریر بن یزید طبری به اهتمام رسول جعفریان، چ اول، ۱۳۱۹هـ

خوانندگان و پژوهشگران را ابتدا به روایاتی جلب می‌کنم که به عکس ادعای قاضی در مواقف تصریح می‌کند:

دلیل اوّل

ابن سعد (متوفای ۲۳۱ هـ) می‌گوید: گفته می‌شود سرّیه علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) به یمن دوباره بوده، یکی از آن دو در ماه رمضان سال دهم هجرت پیامبر ﷺ روی داد. گفتند: رسول‌خدا، علی را به یمن فرستاد و پرچمی به او داد و با دست خویش عمامه بر سرش نهاد و فرمود: برو، و به جایی توجه نکن، پس وقتی به دیار یمنی‌ها فرود آمدی و رسیدی، با آنان نبرد نکن مگر آن که با تو بجنگند. پس با سیصد سواره حرکت کرد و آن اولین سپاهی بود که وارد آن سرزمین، یعنی سرزمین مذحج شد. پس یارانش را گسیل داشت که غنائم و زنان و اطفال اسیر و چارپایان بسیار و ..آوردند.

علی، بریدهٔ بن خصیب اسلمی[1] را مسئول غنائم گردانید. غنائمی را که به دست آورده بودند، نزد وی گرد آوردند **تا آن که امام به جماعت یمنی‌ها** برخورد. ایشان را به اسلام دعوت کرد اما سرباز زدند و نیزه و سنگ پرتاب کردند. **امام یارانش را به صف** کرد و پرچم را به مسعود بن سنان سلمی داد، آن‌گاه علی با یارانش بدانان حمله

---

۱. او بریدة بن خصیب بن عبدالله بن حارث بن اعرج بن سعد اسلمی. گفته شده: سال هجرت اسلام آورد، هنگامی پیامبر ﷺ در حال هجرت بر او گذشت. وی در غزوه خیبر و فتح مکه حضور داشت و پرچمدار بود... ابن‌سعد و ابوعبیده گفته‌اند: سال ۶۳وفات کرد. ر.ک: سیر اعلام النبلا۴۶۹/۲-۰۴۷۰ در تاریخ خلیفه ۱۵۶ آمده که در ایام یزید بن معاویه درگذشت.

کرد و بیست نفر از آنان را کشت، پس پراکنده شدند و عقب نشستند. پس از تعقیب یمنی‌ها دست برداشت، سپس آنان را به اسلام فراخواند که به سرعت اجابت کردند و گروهی از رؤسای آنان با علی بر اسلام بیعت کردند و گفتند: ما نماینده‌ی قوم خویشیم و این صدقات ماست، پس حق خدا را از آن برگیر، و علی غنایم را گردآورد، آن را به پنج جزء قسمت کرد و بر سهمی از آن نوشت که این، از آن خداست و علی قرعه انداخت، پس اولین سهم، سهم خمس بود و بقیه غنائم را بین یارانش تقسیم کرد، آن‌گاه حرکت کرد و به پیامبر(ص) در مکه رسید که برای حج سال دهم بدان جا آمده بود[۱].

---

۱. الطبقات الکبری ۱۶۹:۳. یعمری آن را از الطبقات الکبری، در السیرة النبویه ۲۵۸:۲روایت کرده و در تاریخ الطبری آمده : از براء بن عازب نقل شده است، که رسول خداﷺ خالد بن ولید را به سوی اهالی یمن فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند، من هم جزء یاران او بودم. او در آن جا شانزده ماه اقامت کرد که اهل یمن هیچ پاسخ مثبتی ندادند. بنابراین پیامبرﷺ علی بن ابی طالب را فرستاد و فرمان داد که خالد و همراهانش را برگرداند، اما اگر کسی از افرادی که همراه خالد بودند، خواست با امام بماند، اجازه داشته باشد. براء می‌گوید: از شمار کسانی بودم که همراه امام ماندم. وقتی به ابتدای یمن رسیدیم، به قوم خبر رسید، که گرد آمدند. فجر هنگام امام با ما نماز گزارد. وقتی فارغ گشت، ما را در یک صف کرد، بعد پیش روی ما ایستاد، پس خدا را ستود و ثنا گفت، آن‌گاه نوشته رسول خدا را بر آنان خواند، پس همه هَمدانیان در یک روز اسلام آوردند و آن را برای رسول خداﷺ نوشت، چون نوشته‌اش را خواند، به

از ابن اثیر جزری (متوفای ٦٦٣هـ) نقل شده است: علی بن ابی طالب علیه السلام به نجران فرستاده شد[1] تا صدقات و جزیه آنان را جمع کند و بازگردد، پس چنین کرد و بازگشت و با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در مکه در حجةالوداع دیدار کرد و بر فرماندهی سپاهی که همراهش بود، یکی از یارانش را گماشت و پیش از همه به سوی پیامبر آمد و در مکه به ایشان رسید.[2]

واقدی (متوفای ٢٧٠هـ)بعد از آن که سریۀ امام امیرمؤمنان علیه السلام را به یمن یاد کرده، می‌گوید: عمر بن محمد بن عمر بن علی از پدرش برای من نقل کرد که، علی علیه السلام تمام غنایمی را که به دست آورده بود، به پنج بخش تقسیم کرد و برای آن قرعه انداخت و در یکی از سهم های آن نوشت: از آن خدا، که اولین سهم، سهم خمس خارج شد. به کسی چیزی غنیمت نداد و نبخشید. فرماندهان پیشین به یاران حاضر (و نه دیگران) از خمس می‌دادند، بعد به رسول‌الله می‌گفتند، که ایراد نمی‌گرفت. این کار را از علی علیه السلام خواستند اما او خودداری کرد و گفت: خمس را نزد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌برم تا حضرت دستور دهد. اینک رسول‌الله در موسم حج است. او را دیدار می‌کنیم و در مورد خمس هرچه را خدا بخواهد، انجام می‌دهد، پس از

سجده افتاد و آن‌گاه نشست و فرمود: سلام بر هَمدان، آن‌گاه پشت و پی در پی یمنیان اسلام آوردند.

١. یعنی در سال دهم هجری .

٢. الکامل فی التاریخ ٢:٣٠١.

بازگشت و خمس را با خود برد، نیز باقی اموال و غنائم را. چون به فُتُق۱ رسید، عجله کرد و ابورافع را بر یارانش و خمس گمارد. در میان خمس، لباسی از لباس‌های یمنی بود، نیز بارهای بسته و چارپایانی که غنیمت گرفته، چارپایانی که صدقه اموال یمنی‌ها بود.[۲]

جزری شافعی در اسنی المطالب گفته: سبب این خطبه در روز غدیر مطلبی است که ابن اسحاق ذکر کرده است که پیامبرﷺ علی‌علیه‌السلام و خالدبن ولید را به یمن به عنوان امیر فرستاد و امام بازگشت و در مکه هنگام حج آخرین پیامبر با حضرتﷺ دیدار کرد و در مورد امام قیل و قال زیادی شده بود. برخی از همراهان امام بر ضد ایشان سخن می‌گفتند، بدان سبب که بازگشت و جانشین امام غنائم را به سپاهان بخشید. امام شتابان به سوی رسول‌الله رفت. پس چون رسول‌خدا از حج فارغ شد، به

---

۱. از یاقوت حموی در معجم البلدان ۴/ ۲۳۵ : قریه‌ای در طائف است. در کتب المغازی آمده است: پیامبرﷺ قطبه بن عامر بن حدیده را به «تباله» فرستاد تا به «خثعم» در سال نهم حمله برد، پس از محلی که بدان «فتق» گفته می‌شد، گذر کرد.

۲. المغازی از واقدی۲:۱۰۸۰-۱۰۸۱ و ابن منظور در لسان العرب ۳۴۳/۹ در تفسیر و توضیع معکومه (که در روایت آمده) می‌گوید: عکم المتاع یعکمه عکما: آن را با پارچه محکم کرد و آن، بدین معناست که مثلاً چادرشب را می‌گستراند و در آن کالا را قرار می‌دهد و پارچه را می‌بندد که در این صورت بدان «عکم» می‌گویند. عکام: طنابی است که پارچه را با آن می‌بندند.

غدیر خم فرود آمد و این خطبه را خواند تا ارزش علی(رضی الله عنه) را به آگاهی مردم برساند و گفته دیگران را در مورد او ردّ کند[1].

هرکه در این نصوص و مطالب، به دور از تعصب و جانب داری بیندیشد، آشکارا درمی‌یابد که امام امیرمؤمنان علی علیه السلام بعد از آن‌که کار مهمی را که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بدان فرمان داده بود، انجام داد، از یمن پیروزمندانه بازگشت و در مکه مکرمه برای ادای مناسک حج به پیامبر پیوست.

دلیل دوم

از اموری که دلالت می‌کند امام امیرمؤمنان علی(ع) در رویداد غدیر حاضر بوده و در یمن نبوده، روایات متواتری است که صراحت دارند پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه غدیر، دست علی علیه السلام را بالا برد و فرمود: «هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست»

در این‌جا به پاره‌ای از نصوص (که از مصادر معتبر نزد مسلمانان نقل شده) توجه فرمایید:

---

۱. اسنی المطالب: ۵۱. در حاشیه کتاب آمده است: اگر تمام کتاب مغازی و سیره اش بر همین منوال و شیوه بحث غیر منطقی باشد، باید فاتحه تاریخ و سیره را خواند... این خطبه پیامبر به امر الهی و برای اجرای فرمانی مهم، یعنی تعیین خلافت الهی و قرار دادن خلافت برای امیرمؤمنان (ع) بود و در پی آن دین، کامل و نعمت تمام می شود، و این، حق است. چگونه معقول است که گفته شود پیامبر صلی الله علیه و آله هزاران حاجی را در گرمای بسیار شدید جمع کند که تنها قدر و منزلت علی (ع) را به آگاهی دیگران برساند؟!

۱. امام حنابله، احمد بن حنبل (متوفای ۲٤۰هـ) در کتاب خویش، فضایل صحابه نقل کرده است که عبدالله برای ما روایت کرد و گفت: پدرم برای من از ابن نمیر از عبدالملک از عطیه عوفی روایت کرد: نزد زید بن ارقم آمدم و بدو گفتم: یکی از بستگانم از تو حدیثی دربارهی علی علیه‌السلام در روز غدیر نقل کرده، دوست دارم که آن را از زبان خودت بشنوم. گفت: ای عراقیان، شما قابل اعتماد نیستید! بدو گفتم: از جانب من، بیم و هراسی نداشته باش. گفت: باشد. ما در حجفه بودیم[1] که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام ظهر بر ما وارد شد، در حالی که بازوی علی را گرفته بود، پس فرمود: ای مردم، آیا نمی‌دانید که به مؤمنان از خودشان شایسته‌ترم؟ گفتند: آری! فرمود: پس هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست. به او گفتم: آیا فرمود: خدایا، دوست بدار کسی که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد؟ گفت: چنان که شنیدم، به تو خبر می‌دهم[2].

بسیار جای تأسف است که این صحابی به روشنی تمام حدیث را نقل نکرده و رعایت امانت عملی را ننموده، چگونه ممکن است بگوییم که «زید» صدر حدیث را شنیده ، ولی ذیل و پایان حدیث را نشنیده است؟

---

۱. حجفه قریه‌ای بزرگ و دارای منبر نماز جمعه بر سر راه مدینه به مکه با فاصله چهار منزل بود و میقات مصریان و شامیان است... بین حجفه و غدیر دو میل فاصله است. سکری گفته: حجفه در سه منزلی مکه بر سر راه مدینه است. ر.ک: **معجم البلدان**۲/۱۱۱.

۲. الفضائل الصحابه:۲۲۲ح۹۹۴.

این سخنش: «چنان‌که شنیدم، به تو خبر می‌دهم» چه معنا دارد؟ عجیب این است که ذیل روایت: «خدایا دوست بدار کسی که او را دوست دارد و دشمنش بدار کسی که او را دشمن دارد» احمد نیز از زیدبن ارقم در صفحه ۲۲۷ همین کتاب نقل کرده، آن جا می‌گوید: زیدبن ارقم گفت و من شنیدم: با رسول‌خدا در منطقه‌ای فرود آمدیم که بدان خم می‌گفتند، پس فرمان نماز داد که در گرما سخت نماز خوانده شد، پس پیامبر برای ما سخن گفت. برای رسول‌الله ﷺ پارچه ای بر درختی که از خورشید زرد شده بود، پهن گشت و فرمود:«آیا نمی‌دانید یا گواهی نمی‌دهید که من شایسته‌تر به هر مؤمنی از خود او هستم؟» گفتند: آری ،فرمود: پس هر کس مولای اویم، این علی مولای اوست. خدایا! دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد و دوست بدار کسی که او را دوست دارد». عجیب است که نسائی در الخصائص، ص۹٦،ح۹۰، این روایت را که در آن «خدایا، دوست بدار کسی که او را دوست دارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد» آمده است، از عامر بن واثله روایت می‌کند:

علی مردم را در «میدان کوفه» گرد آورد و گفت: هر کسی که از رسول‌الله در روز غدیرخم شنید «آیا نمی‌دانید از هر مؤمنی شایسته‌تر به اویم...سپس در حالی که ایستاده بود، دست مرا (علی) گرفت و فرمود: هرکه مولایش هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد...» گواهی دهد، ابوالطفیل می‌گوید: پس خارج شدم و هنوز در ذهنم درباره‌ی امام اشکال وجود داشت، پس با زید بن ارقم ملاقات کردم و به ما خبر داد وگفت: شک داری؟ حدیث را از رسول‌الله شنیدم.

پس در اینجا «زید بن ارقم» عامر بن واثله صحابی را که هنوز در ذهنش شکی بود، مخاطب ساخت و او را از تردید در حدیث بیرون آورد، ولی وقتی از او در مورد این

اضافه «خدایا دوست بدار کسی که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد» می‌پرسند و می‌گوید: چنان که شنیدم، به تو خبر می‌دهم!

در مصنف ابن شیبه۷:٤۹۹ ح ۲۹ است: شریک برای ما از ابویزید و وی از پدرش نقل کرده: ابوهریره وارد مسجد شد، پس نزد او آمدیم. در مقابل او جوانی برخاست و گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا از رسول‌خدا(ص) شنیدی که فرمود: «هرکه من مولای اویم، پس این علی مولای اوست.خدایا! دوست بدار کسی که او را دوست دارد و دشمن بدار هرکه او را دشمن دارد»، گفت: آری. جوان گفت: اما من از تو بیزارم. گواهی می‌دهم که دشمن کرده‌ای با کسی که علی‌علیه‌السلام را دوست دارد و دوستی کرده‌ای با کسی که علی را دشمن می‌دارد. مردم او را با سنگ ریزه زدند. بحث از ذیل روایت خواهد آمد، ان شاء الله.

۲. احمد نیز به سند خویش از براء بن عازب نقل کرده: با پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در حجةالوداع حرکت کردیم تا به غدیر رسیدیم که در این هنگام ندا در داده شد که برای نماز جمع شوید و زیر درختی را برای پیامبر جارو و تمیز کردند[۱].

حضرت دست علی را گرفت و فرمود: «آیا به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟»گفتند: چرا ای رسول خدا. فرمود: «این (علی) مولای کسی است که من مولا و سرپرست اویم. خدایا، دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او

---

۱. در روایت واژه «الکسح» آمده، یعنی جارو کردن، کسح البیت و البئر، یعنی آن را جارو و پاک کرد. ر.ک: لسان العرب ۸۰/۱۲.

را دشمن دارد.» پس عمر به علی برخورد و گفت: ای فرزند ابی طالب، مبارکت باد؛ مولای هر مرد و زن مؤمن گردیدی[1].

۳. احمد به سند خویش از ابی لیلی کندی [2]نقل می‌کند: از زید بن ارقم شنیدم منتظر جنازه‌ای بودیم که کسی از اباعامر پرسید: آیا از رسول‌خداﷺ شنیدی که روز غدیر خم به علی بگوید «هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست.» گفت: بله، ابولیلی گفت: به زید بن ارقم گفتم: رسول خدا(ص) فرمود؟ گفت: بله، آن را چهار مرتبه گفت [3].

---

۱. فضائل الصحابه ۲۳۳ح۱۰۴۴؛ انساب‌الأشراف ۸۵۸،۲؛ مقتل الحسین خوارزمی:۸۱.

۲. مزی گفته: ابولیلی کندی، هم پیمان کوفی قبیله کنده، گفته می‌شود: اسمش سلمة بن معاویه است. احمد بن سعد بن ابی مریم از یحیی بن معین نقل کرده: ثقه و مشهور است. ر.ک: تهذیب الکمال ۲۳۹/۳۴.

۳. فضائل الصحابه:۲۳۵،ح۱۰۵۰و در معجم الاوسط طبرانی۳۵۷/۴ به سندش از حسن بن زید از پدرش زید بن حسن از جدش:از عمار بن یاسر شنیدم: گدایی نزدیک علی بن ابی طالب که در حال رکوع نماز مستحبی بود، ایستاده، پس حضرت انگشترش را درآورد و به او داد. او به رسول‌خداﷺ ماجرا را گفت، پس بر پیامبر این آیه نازل شد:«به راستی که تنها سرپرست و ولی شما خدا و رسولش و مؤمنان‌اند که نماز به پا داشته، در حال رکوع زکات می‌دهند. پس آن‌را رسول‌خدا(ص) خواند، سپس فرمود: «هر کس من مولای اویم، پس این علی مولای اوست. خدایا، دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد.»

٤. در تاریخ بزرگ دمشق آمده است: ابوعبدالله خلال و ام مجتبی دختر ناصر به نقل از ابراهیم بن منصور از ابوبکر بن مقری از ابویعلی از ازرق بن علی از حسان از محمد بن سلمه از پدرش از ابوعبدالله شامی : وقتی نزد زید بن ارقم نشسته بودیم و او در مجلس بنی ارقم نشسته بود، مردی از قبیله «مراد» بر استری وارد شد و گفت: میان شما، زید کیست؟ قوم گفتند: این شخص زید است. گفت: تو را به خدایی که جز او خدایی نیست، قسم می‌دهم، آیا از رسول‌خدا ﷺ شنیدی فرمود: « هرکس من مولای اویم، پس این علی مولای اوست، خدایا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد؟ گفت: آری[1].

٥. میمون راوی می‌گوید: یکی برای من از زید نقل کرد که رسول خدا(ص) فرمود: «خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد».

٦. ام مجتبی علوی به ما خبر داد: بر ابراهیم بن منصور خوانده شد: ابوبکر بن مقری از ابویعلی نقل کرد که هدبة بن خالد از حماد، یعنی ابن سلمه، از علی بن (زید) از عدی بن ثابت از براء و به سندی دیگر حماد از ابوهارون از عدی بن ثابت از براء نقل کرد: با رسول خدا(ص) در حجةالوداع بودیم. وقتی به غدیر خم رسیدیم، زیر دو درخت را برای رسول‌خدا جارو کردند و در میان مردم ندا داده شد برای نماز جمع

شاید کسی که شناخت کافی از موضوع ندارد، گمان کند حدیث «من کنت مولاه» تنها به موضوع صدقه‌ی امیر المؤمنین علی (ع) که انگشترش را به فقیر داد برمی‌گردد، اما می‌گوییم: مانعی ندارد که که رسول‌خدا(ص) آن را دوبار فرموده باشد: یک بار هنگام صدقه دادن انگشتر و بار دیگر روز غدیر.

١. تاریخ بزرگ دمشق ؛۶۴:۴۵؛ المستدرک علی الصحیحین از حاکم نیشابوری۳:۱۲۶.

شوند.رسول خدا(ص) علی را فراخواند و دست او را گرفت و او را از جانب راست خویش بلند کرد و فرمود: آیا از هر مؤمنی شایسته تر و اَولی از خود وی نیستم؟ گفتند: آری، و در یکی از دو حدیث آمده: آیا همسرانم ام‌المؤمنین نیستند؟ پس این [یعنی امام علی(ع)] دوستدار کسی است که من دوستدارش هستم و مولای شخصی است که من مولایش هستم. خدایا، هر که وی را دوست بدارد، دوست بدار و هر که او را دشمن بدارد دشمنش باش.[۱]

۷. ابوالقاسم سمرقندی از ابوالحسین بن نقور و ابوالقاسم بن بسری و ابومحمد احمد بن علی بن حسن بن ابی عثمان از ابوالحسن احمد بن محمد بن قاسم بن موسی بن قاسم بن صلت از ابوبکر احمد بن عبدالله(نحاس) دوست ابی صخره نقل می‌کنند

---

۱. مسند ابی یعلی ۲۵۷:۱؛مجمع الزوائد ۱۰۵:۹. سیوطی در تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۹ می‌نویسد: حدیث را اینان نقل کرده‌اند: احمد از علی و ابوایوب انصاری، زید بن ارقم، عمرو ذی مر، ابویعلی از ابوهریره، طبرانی از ابن‌عمر، مالک بن حویرث، حبشی بن جناده، جریر، سعد بن ابی وقاص، ابوسعید خدری، انس، بزاز از ابن عباس، عماره و بریده. در اکثر روایات این عبارت زیادی هست:«خدایا، هر که او را دوست دارد، دوست بدار و هر که با وی دشمن باشد، دشمنش باش». احمد از ابی طفیل آورده: سال ۳۵ هجری امام علی مردمان را در میدان کوفه گرد آورد، سپس به آنان فرمود: هر مسلمانی را که شنید رسول‌خدا روز غدیر خم آن حدیث را فرمود، به خدا سوگند می‌دهم برخیزد. سی نفر برخاستند و شهادت دادند رسول‌الله فرمود: هر که مولایش هستم، علی مولایش است.خدایا، هر که دوستش دارد، دوستش بدار و هر که دشمنش باشد، دشمنش باش!

که املا کرد، از محمد بن زنجویه از حمیدی از یعقوب بن جعفر بن ابی کثیر مدنی از مجاهر بن مسمار از ابن ابی نقور از عایشه دختر سعد از سعد:

همراه رسول‌خدا در راه مکه بودیم که بدان سو می‌رفت. وقتی به غدیر خم رسید که در منطقه‌ی «خم» است، مردم توقف کردند. کسانی که رفته بودند، برگشتند و کسانی که عقب مانده بودند، رسیدند. وقتی مردمان گرد آمدند، رسول‌خدا فرمود:

ای مردم! آیا فرمان های خدا را به شما رساندم؟ گفتند: آری ، فرمود: خدایا! شاهد باش. دوباره فرمود: مردم، آیا فرمان خدا را به شما ابلاغ کردم؟ گفتند: آری، فرمود: خدایا! گواه باش. در بار سوم پرسید: مردم! چه کسی ولی (سرپرست)شماست؟ سه بار گفتند: خدا و رسولش، سپس دست علی بن ابی طالب را گرفت و برخیزاند.

ابن نقور می‌افزاید: سپس فرمود: هرکه خدا و رسولش ولیّ اوست، پس این نیز ولیّ اوست. خدایا! هر که وی را دوست بدارد، دوست بدار، و هر که با وی دشمن باشد، دشمنش باش[1].

۸. ابن عساکر نیز به سند خود تا سهم بن حصین اسدی: من و عبدالله بن علقمه به مکه آمدیم. روزگاری عبدالله علقمه به علی(ع) ناسزا می‌گفت: به ابوسعید خدری گفتم: در این باره حدیثی داری؟ مقصودم سخن از عهد و زمان پیشین بود، گفت آری.

اگر برایت نقل کردم، در این باره از مهاجرین و انصار و قریش بپرس. رسول‌الله روز غدیرخم برخاست و فرمان خدا را ابلاغ کرد و فرمود: ای مردم! آیا از مؤمنان به خودشان سزاوارتر نیستم؟ عبدالله بن علقمه پرسید: آیا این را از رسول‌الله شنیدی؟

---

۱. تاریخ دمشق۴۵:۱۶۹؛ العقد الثمین فی تاریخ البلد الأمین، مکی (متوفی ۸۳۲هـ)۵:۲۷۱، بهجة النفوس و الاسرار فی تاریخ دار هجرة النبی المختار ، مرجانی (متوفی ۷۷۰هـ)۲:۱۰۰۹.

ابوسعید گفت: آری، و به گوش و سینه‌اش اشاره کرد و گفت: با دو گوشم شنیدم و به دلم سپردم.[۱]

۹. ابوهریره می‌گوید: هرکه روز هجدهم ذی حجه را روزه بگیرد، پاداش روزه شصت ماه برایش نوشته می‌شود، که روز غدیرخم است، وقتی که پیامبر دست علی بن ابی طالب راگرفت.[۲] در البدایه و النهایه به نقل از ابوهریره افزون بر مطلب فوق آمده: پس خدا این آیه را نازل کرد: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی.[۳]

۱۰. جریر بن عبدالله بجلی[٤]:رسول‌الله با دست بر بازوی علی زد و او را برخیزاند. بازویش کشیده شد، پس دستانش را گرفت و فرمود...[٥]

۱۱. ابوسعید خُدری: وقتی رسول‌الله ﷺ علی را در غدیر منصوب فرمود...[٦]

۱۲. عبدالله: دیدم پیامبر دست علی را گرفت...[٧]

---

۱. تاریخ دمشق‌۴۵:۱۷۳.

۲. همان، ۱۷۶.

۳. البدایه و النهایه‌۵:۲۰۳.

۴. سال ۵۴ درگذشت. سیر اعلام النبلا ۲:۵۳۶.

۵. تاریخ دمشق ۴۵:۱۷۹.

۶. تاریخ دمشق ۴۵:۱۷۹.

۷. همان، ۱۸۱، در انساب الاشراف ۲:۳۵۶ آورده: اسحاق از عبدالله بن جعفر از سعد بن اسحاق از اسحاق بن ابی حبیب از ابوهریره آورده: در غدیر به رسول‌الله نگریستم که

این بود شماری از نصوص و متونی که تصریح دارد پیامبرﷺ دست امام امیرمؤمنان علیعليه‌السلامرا در غدیر گرفت. با ملاحظه اینها آیا مجالی هست بگوییم علیعليه‌السلامدر یمن بود و در غدیرخم نبود؟ به خدا سوگند نمی‌دانم علت این کینه‌ها در حق امام امیرمؤمنان علیعليه‌السلامو سرور اوصیا و صاحب ولایت کبری پس از پیامبرﷺ چیست!

دلیل سوم

دلیل سوم برای اثبات این‌که امام امیر مؤمنانعليه‌السلاماز یمن برگشت و در مکه مکرمه به پیامبر پیوست، نصوص بسیاری است که صراحت دارد امام فرمود: همان که پیامبر قربانی کرد، قربانی نمودم (أهللتُ بإهلال النبی).

رویانی رازی (متوفی۳۰۷هـ) در مسندالصحابه به سند متصل از براء نقل کرده: هنگامی که رسول‌الله ﷺ علی بن ابی طالبعليه‌السلامرا بر یمن فرمانرا کرد، همراهش بودم. همراهش بر بعضی غنائم دست یافتم. وقتی خدمت پیامبر رسید، علیعليه‌السلام عرض کرد: دیدم فاطمهعليها‌السلامخانه را با مواد خوشبو کننده، خوشبو کرده[1][چون حاجی نباید در حال احرام خوشبو کننده استفاده کند] بدین سبب از کنار خانه گذر کردم، فاطمه پرسید: چه داری؟ رسول‌الله به اصحابش دستور داد و مُحّل شدند [از احرام در آمدند] پاسخ دادم: با همان که پیغمبر قربانی کرد، قربانی می‌کنم. پس خدمت پیامبر رسیدم و رسول‌الله به من فرمود: چه کردی؟ عرض نمودم: با قربانی شما حج را به پایان رساندم، پس قربانی آورده و روی آنها علامت گذاردم.

ایستاده سخنرانی می‌کرد و علی کنارش بود. دستش را گرفت و برخیزاند و فرمود: هر که مولایش هستم، این مولایش است.

۱. در روایت «نضحت» دارد، یعنی خانه را خوشبو کرد. النهایه ۵:۷۰.

پیامبر به یارانش فرمود: اگر سال آینده به حج آیم (چنان که امسال میسر گشت) همان کاری را می‌کنم که اصحاب کردند، اما قربانی کرده و روی آنها علامت گذارده‌ام. به من فرمود: ٦٧(یا ٦٦) شتر قربانی کن. برای خود ٣٣ (یا ٣٤) تا را نگه دار. از هر قربانی برایم مقداری نگه‌دار.[1]

طبرانی به سند خویش به نقل از مروان اصغر از انس بن مالک: وقتی علی بن ابی طالب (رض) از یمن آمد، پیامبرﷺ بدو فرمود: با چه قربانی کردی؟ عرض کرد: با قربانی [شما ای] پیامبر، پیغمبر فرمود: اگر همراهم قربانی نبود، مُحِلّ می‌شدم[2] [احادیث دلالت دارد در حجة الوداع امام حضور داشت که همراه پیامبر قربانی کرد، پس در غدیر نیز بود].

امام امیرمؤمنان؈ در منی

ابن سید الناس در سیرة النبویه وقتی به چگونگی قربانی کردن پیامبرﷺ اشاره می‌کند، می‌نویسد:

علی جزء اهل صفه بود.. سپس رسول‌الله به قربانگاه در منی رو کرد و ٣٣ شتر قربانی نمود، بعد به علی دستور داد هر چقدر باقی مانده بود، قربانی کرد، از جمله

---

۱. مسند رویانی، ۱۳۱، ح۳۰۶؛ سنن ابوداوود ، المناسک، باب ۲۴.بدن جمع بدنه که به شتر و ماده شتر و گاو قربانی می‌گویند. به شتر نر بیش‌تر شبیه است. بدنه می‌گویند چون بزرگ و تنومند است.النهایه ۱۰۸:۱.

۲. المعجم الاوسط ۳۳۲:۴، ش ۶/۴۷؛ صحیح بخاری ۴۸۶:۳ ح۱۵۵۸کتاب الحج؛ صحیح مسلم ۹۱۴/۲ح۲۱۳.

قربانی‌هایی که علی از یمن آورد، نیز آنچه پیامبر از مدینه آورده بود، که تمامی صد شتر می‌شدند.

حلبی شافعی می‌نویسد که از ابن عباس (رض) نقل است: رسول‌الله در حجة الوداع صد قربانی همراه آورد. سی تا از آنها را قربانی کرد، سپس به علی دستور داد هرچه باقی مانده بود، قربانی نمود. بدو فرمود: گوشت و پوست و جهازشان را بین مردم تقسیم کند... وقتی رسول‌الله به محلی بین مکه و مدینه رسید، سپس به غدیرخم (نزدیک رابغ) رسید، صحابه را گرد آورد و برای شان سخنرانی کرد. در آن فضل علی (کرم الله وجهه) را بیان فرمود، نیز از بدگویی برخی کسانی که همراه علی در یمن بودند، بیزاری جست. از علی به سبب کار عادلانه‌ای که در حقشان کرد، ایراد می‌گرفتند و برخی گمان می‌کردند ستم و بخل بوده، درحالی‌که در این باره حق با علی (کرم الله وجهه) بود، پیامبر فرمود:

ای مردم! همانا بشری مانند شمایم. نزدیک است فرستاده‌ی پروردگارم (فرشته مرگ) به سراغم آید و دعوت خدا را لبیک گویم. در نقل طبرانی آمده: فرمود که ای مردم! خدای مهربان و آگاه مرا خبر کرده پیامبر بعدی نصف عمر پیامبر پیشین را خواهد داشت. گمان می‌کنم نزدیک است (برای مرگ) خوانده شوم و باید اجابت کنم. من مسئولم و شما مسئول. چه می‌گویید؟

گفتند: گواهی می‌دهیم فرمان خدا را به ما رساندی و تلاش کردی و خیرخواه ما بودی. خدا به شما پاداش خیر بدهد!

فرمود:شهادت می‌دهید معبودی جز خدا نیست و محمد بنده و فرستاده‌اش است و بهشت و جهنم حق است، نیز حشر پس از مرگ حق است و قیامت بی شک می‌آید و

خدا هر که را در قبر است، برمی‌انگیزاند؟ گفتند: بلی شهادت می‌دهیم. فرمود: خدایا! گواه باش...

سپس به تمسک و چنگ زدن به کتاب خدا تشویق فرمود و سفارش اهل بیتش را کرد و افزود:

میانتان دو چیز گرانبها به جای می‌گذارم: کتاب الله و عترت (اهل بیتم) هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من آیند.

به طور مکرر سه بار در حق علی (کرّم الله وجهه) فرمود: آیا از خودتان به شما اَولی و سزاوارتر نیستم؟ مردم با تصدیق و پذیرش پاسخ می‌دادند. دست علی (کرّم الله وجهه) را بالا برد و فرمود: هر که مولایش منم، علی مولایش است. خدایا! هرکه وی را دوست بدارد، دوست بدار و دشمن کسی باش که وی را دشمن بدارد. هرکه به وی محبت داشته باشد، بدو محبت داشته باش، اما هر که از وی کینه به دل داشته باشد، بر او خشم گیر. هر که وی را یاری دهد، یاریش ده و هر که کمکش کند، کمکش نما اما هر که وی را تنها گذارد و یاری ندهد، یاریش مده. هرجا گردد، حق را همراهش گردان!

این محکم ترین دلیلی است که شیعه و امامیه و رافضه بدان تمسک می‌کنند که علی(کرّم الله وجهه) از هر کس دیگری به امامت شایسته تر است و می‌گویند: این، نص صریحی بر خلافت اوست که سی صحابی آن را شنیدند و بر آن گواهی دادند. گفتند: بنابراین برای علی بر ایشان همانند ولایتی است که برای پیامبر ﷺ بود، به دلیل فرمایش حضرت رسول: «آیا شایسته‌تر به شما نیستم».

این حدیث صحیحی است که با إسنادهای صحیح و حسن نقل شده است و به کسانی مثل ابوداوود و ابوحاتم رازی[1]که در صحت حدیث اشکال کرده‌اند، اعتنایی نمی‌شود. عده‌ای که گفته‌اند: عبارت «خدایا، دوست بدار کسی که او را دوست بدارد تا پایان حدیث» جعلی و مردود است اما از طرقی روایت شده که «ذهبی» بسیاری از آن‌ها را صحیح دانسته است.

وارد شده که علی (کرم الله وجهه) خطبه‌ای خواند و در آن حمد و ثنای الهی را به جا آورد، سپس فرمود: هر که را روز غدیر حاضر بود، به خدا سوگند می‌دهم برخیزد، کسی برنخاست بگوید: با واسطه خبردار شدم یا شنیدم، بلکه کسانی برخاستند که با دو گوش خود شنیده و به دل سپرده بودند. هفده تن از اصحاب و در روایتی سی صحابی و در المعجم الکبیر شانزده و در روایتی دوازده تن از اصحاب برخاستند، پس فرمود: آنچه را شنیدید، بیان کنید، پس حدیث را ذکر کردند و بخشی از آن عبارت بود از «هر کس من مولای اویم، پس علی مولای اوست» و در روایتی «این مولای اوست».

---

۱. ابن حزم در المفاضله، ص۲۶۴ می‌گوید: اما عبارت «هر کس من مولای اویم، پس علی مولای اوست» اصلا از ثقات نقل نشده اما آن را محقق کتاب معجم الصحابه (۱۵۲۲/۴) خلیل ابراهیم قوتلای رد کرده و گفته: این سخن گزافی است که از ابن حزم صادر شده است! خدا از او درگذرد ،بنابراین حدیث را راویان ثقه به طریق‌های متعدد نقل کرده‌اند.

[1] از زید بن ارقم (رض) نقل شده: من از کسانی بودم که این ماجرا را کتمان کردم، بنابراین خدا بینایی‌ام را گرفت و علی (کرم الله وجهه) کسانی را که کتمان کرده بودند، نفرین کرد.[2]

از ابن کثیر نقل شده که، در حدیث جابر آمده: علی از یمن با شتری [جهت قربانی] نزد پیامبر ﷺ آمد. در سیاق ابن اسحاق است که حضرت، علی را در قربانی‌اش شریک قرار داد و خدا آگاه‌تر است. غیر ابن کثیر ذکر کرده‌اند که حضرت و علی در روز کشتار صد شتر قربانی کردند. بنابر قربانی را همراهش از منطقه ذی حلیفه آورده، بعضی از آن شتران را بعد از این ماجرا، در حالی که محرم بود، خرید.[3]باز ابن کثیر گفته : در این ایام علی بن ابی طالب از یمن با گروهی از مسلمانان و اموالی که همراه او بود، وارد شدند.[4] این نصوص و شواهد تاریخی دلالتی روشن بر بازگشت امام

۱. این عبارت به روشنی دلالت می‌کند که امیرمؤمنان (ع) در غدیر حاضر بود و گرنه معنا ندارد که حضرت رسول‌الله ﷺ بفرماید: «این ، مولای اوست»

[2]. السیره الحلیه ۳۶:۳۷۷و۳۸۴.

۳. البدایه والنهایه ۵:۱۱۲، دارالحدیث، قاهره. از یاقوت حموی در معجم البلدان ۲۹۵/۲: حلیفه به تصغیر و فاء، ذوالحلیفه: روستایی که با مدینه شش یا هفت میل فاصله دارد و میقات اهل مدینه است.

۴. البدایة و النهایه ۵:۱۶۱. شیخ مفید در الارشاد ۱:۱۷۱گفته: پیامبر ﷺ پنج روز به پایان ذی‌القعده بیرون آمد و به امیرمؤمنان (ع) نوشت که از یمن به سمت حج بیاید... هنگامی که رسول‌الله ﷺ از راه مدینه به مکه نزدیک شد، امیر المؤمنین از راه یمن به نزدیکی مکه رسید و برای دیدار با پیامبر زودتر از لشگر آمد، و کسی را از میان لشگریان به عنوان امیر لشگر قرار داد و به خدمت پیامبر رسید که به نزدیکی مکه رسیده بود. پس

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از یمن دارد و این که به پیامبر رحمت، محمد (ص)ملحق شد. با این مطالب، سخن قاضی در کتاب مواقف از درجه اعتبار ساقط می‌شود، چون قائل شده که علی علیه‌السلام در یمن بود.

تحقیق درباره‌ی دنباله روایت

پیش‌تر اشاره کردیم که زید بن ارقم صحابی، در واقعه غدیر شاهد بود و با چشمان خویش دید که رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله دست امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را بالا برد و فرمود:«هر کس من مولای اویم، پس این علی مولای اوست» و هنگامی که از وی پرسیدند: آیا رسول اکرم (ص)فرمود:« خدایا، دوست بدار کسی که او را دوست دارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد» جواب داد: چنان که شنیدم، خبر می‌دهم![1] گویی «زید» آن را نشنیده و خواسته در ذیل روایت تشکیک کند و آن را پنهان دارد و صدر و

سلام کرد و شرح ماجرا را داد و این که چه غنائمی به دست آورده و زودتر از لشگر به دیدار حضرتش آمده، پس رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از این ماجرا خوشحال شد و از دیدارش شادمان گشت و بدو فرمود: ای علی، چه قربانی کردی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! برایم ننوشتی قربانیت چیست و آگاهم نکردی، بنابراین نیتم را به نیت شما پیوند دادم و گفتم: خدایا مانند قربانی پیامبرت قربانی می‌کنم و با خود ۳۴ شتر آوردم، حضرت فرمود: الله اکبر! من ۶۶شتر آوردم و تو شریکم در حج و مناسک و قربانی من هستی، پس بر احرامت بمان...

۱. تاریخ دمشق ۱۶۵/۴۵.

ابتدای روایت را تأیید کند. شاید تردید او سبب شده که بعضی از محدثان و راویان و اهل حدیث و رجال مانند ابن تیمیه[1] و ابن ابی داوود و ابن ابی حاتم در آن تردید کنند.

در این مجال از بحث، پرتو را بر ذیل روایت می‌افکنیم تا مقدار صحت کلام منکران را بدانیم. می‌دانیم برای چه می‌خواهند ذیل روایت را تکذیب و انکار کنند. تنها هدف این کار جز توجیه کارهای بعضی از اصحاب نیست که بر روی امام علی عليه‌السلام که جنگ با او جنگ با نبی اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، در جمل و یا در «صفین» شمشیر کشیدند و این، از اموری است که غبار زمان بر آن ننشسته است.

۱. در تاریخ دمشق ابن عساکر (متوفای ۵۷۱هـ) از داوود اودی از پدرش از ابوهریره نقل کرده که پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«هرکس من مولای اویم، این علی مولای اوست» گفت: دروغ گویان در کوفه افزودند: «دوست بدار کسی که او را دوست دارد و دشمن بدار هر کس که او را

---

۱. حال ابن تیمیه و موضع گیری‌اش درباره اهل بیت (ع) که خداوند آنان را در آیه تطهیر، پاکیزه دانسته است (سوره احزاب:۳۳) و در خصوص امام امیر مؤمنان (ع) روشن است.

دشمن دارد».[1] از ابن عدی نقل شده که شیخ گفت: دنباله‌ی روایت را دروغ گویان از قول «شریک» افزودند.[2]

---

۱. تاریخ دمشق ۱۷۶:۴۵، مسند ابی یعلی۴۶:۵، مجمع الزوائد۱۰۶:۹و در مرقاة المفاتیح ۴۷۶:۱۰ آمده: آن‌گاه بعضی از ایشان گفته: اضافه‌ی «خدایا، دوست بدار کسی که او را دوست دارد» جعلی و مردود است اما بسیاری از این‌ها را «ذهبی» صحیح دانسته است.

۲. الکامل فی ضعفاء الرجال۳:۸۰ به خدا نمی‌دانم انتساب به «شریک» چقدر درست است! چرا ابن‌عدی در کتاب الکامل نام دروغ‌گویان را که در حدیث «شریک» عبارتی افزودند، نیاورده ؟! شریک بن عبدالله کوفی (متوفی۱۷۸هـ) به تعبیر حافظ ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلا ۸:۲۰۰ از فقهای بزرگ بود. المیزان ۲:۲۷۰ درباره‌ی وی نوشته: حافظ صادق و یکی از بزرگان است. ذهبی از ابوداوود رهاوی نقل می‌کند که شنید «شریک» گفت: علی (ع) برترین بشر است. هر که از پیروی و فرمان وی سرباز زند، کافر گشته است. محمد بن عثمان بن ابی شیبه از علی بن حکم آورده: می‌گویند تو شکاکی! پاسخ داد: ای احمق! چگونه شکاکم در حالی که دوست دارم همراه علی(ع) بودم و دستم را با شمشیرم از خون مخالفان رنگین می‌کردم!

به ابن‌عدی باید گفت: نقل عبارت «اللهم وال من والاه...». مختص «شریک» نیست، بلکه ابوهریره نقل کرده، در تاریخ دمشق ۱۷۵:۴۵آمده ابوعبدالله خلال از ابراهیم بن منصور از ابوبکر بن مقری از ابویعلی از ابوبکر بن ابی شیبه از شریک از ابی یزید اودی از پدرش نقل کرده: ابوهریره وارد مسجد شد. مردم پیرامونش گرد آمدند. جوانی سویش

۲. زید بن ارقم می‌گوید: وقتی رسول‌الله از حجة الوداع برمی‌گشت، به غدیرخم آمده، زیر درختان بزرگ[1]نشست و آن‌جا را جارو کردند[2] و فرمود: گویا به سرای آخرت دعوت شده، باید لبیک گویم و میانتان دو چیز گرانبها به جا گذاشتم که یکی از

رفت و گفت: تو را به خدا سوگند! آیا شنیدی رسول‌الله بفرماید: «هرکه من مولایش هستم، این علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار هر که وی را دوست بدارد و دشمن کسی باش که دشمنش باشد» ابوهریره گفت: گواهی می‌دهم شنیدم رسول خدا فرمود: هر که مولایش هستم...

پژوهشگر و محقق می‌یابد که راوی این عبارت زیادی «ابوبکر بن ابی شیبه از شریک» است. آیا می‌توانیم بگوییم ابوبکر بن ابی شیبه که از شریک نقل می‌کند، جزء دروغ‌گویان است؟! در حالی که بخاری و مسلم و ابوداوود و نسایی و ابن ماجه از ابوبکر بن ابی شیبه نقل احادیث می‌کنند. ذهبی در سیر اعلام النبلا ۱۲۲:۱۱ درباره وی می‌نویسد:

امام علم، سرور حفاظ و صاحب کتب بزرگ. وی از جمله اقران احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و علی بن مدینی است. بزرگ‌ترین استادش شریک بن عبدالله قاضی است. عجلی درباره‌اش می‌نویسد: ابوبکر مورد اعتماد(ثقه) و حافظ حدیث است. مرجانی می‌گوید: از یحیی بن معین درباره‌ی نقل ابوبکر بن ابی شیبه از شریک پرسیدم، گفت: به نظر ما ابوبکر راستگوست. خوانندگان گرامی‌اند که در این باره باید بین سخن صریح بزرگان در مورد صداقت ابوبکر ابن ابی شیبه و آنچه ابن عدی می‌گوید، حکم کنند که آیا به راستی دروغگویان عبارت را به نام شریک بن عبدالله افزوده‌اند؟!

۱. در حدیث «دوحه» است، یعنی درخت بزرگ و گسترده‌تر از درختان دیگر. لسان‌العرب ۴۳۷:۴.

۲. در حدیث«فقممن» است، یعنی جارو کردن. لسان العرب ۳۰۸:۱۱.

دیگری بزرگ‌تر است: کتاب خدا و عترتم(اهل بیتم) دقت کنید در نبودم چگونه با آنها برخورد می‌کنید. آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر نزدم آیند، سپس افزود: خدا مولایم و من ولیّ هر مؤمنم، بعد دست علی را گرفت و فرمود:

هر که ولیش هستم، این علی ولیش است. خدایا، هرکه وی را دوست بدارد، دوست بدار و دشمن کسی باش که دشمنش بدارد.

به یزید گفتم: از رسول‌خدا شنیدی؟ گفت: هرکه زیر درختان بود، به چشم دید و به گوش شنید[1].

۳. زید بن یثیع می‌گوید که علی علیه‌السلام در میدان کوفه مردم را سوگند داد:

هرکه روز غدیر از رسول‌الله(ص) شنید، برخیزد. از سمتی که «سعید» بود، شش تن برخاستند. از سمت «زید» نیز شش نفر و گواهی دادند که شنیدند رسول‌الله روز غدیر خم رو به علی علیه‌السلام از مردم پرسید: آیا خدا از مؤمنان به خودشان سزاوارتر نیست؟ گفتند: بلی، فرمود: خدایا! هر کس که من مولایش هستم، علی مولایش است. خدایا! دوست بدار هرکه وی را دوست دارد و دشمن بدار هر که با وی دشمنی کند[2].

---

۱. سنن الکبری، نسایی ۵:۱۳۰ ح۸۴۶۴؛ المستدرک علی الصحیحین ۳:۱۱۸؛ خصائص امیرلمؤمنین علی بن ابی طالب، نسائی ، ۸۵ ش ۷۶؛ انساب الاشراف ، بلاذری ۲:۳۵۷؛ المناقب، خوارزمی۱۵۵.ذیل حدیث شریف به عنوان دلیل و شاهد زنده است بر ین که امام در رخداد غدیر در حجةلوداع حاضر بود.

۲. تاریخ دمشق ۴۵:۱۶۰ ح۹۳۶۹؛ تقریب التهذیب ۱:۲۷۷ می‌نویسد: زید بن یثیغ هَمدانی، کوفی ثقه و مخضرم [هم در دوران جاهلیت بوده، هم اسلام] و جزء طبقه‌ی دوم راویان است.

٤. ابن عساکر از ابوالقاسم زاهر بن طاهر از ابوسعید جنزرودی از سید ابوالحسن محمدبن علی از احمد بن علی بن مهدی از ابی از علی بن موسی الرضا از پدرش جعفر صادق از پدرش علی بن حسین از پدرش از جدش علی بن ابی طالب که رسول‌الله ﷺ فرمود:

هر که من مولایش هستم، علی مولایش است. خدایا! دوست بدار هر که وی را دوست دارد و دشمن بدار هر که با وی دشمن باشد. یاری کن هر که یاریش بدهد و هر که وی را تنها بگذارد، یاری مده![1]

٥. ابوعبدالله شامی: کنار زید بن ارقم نشسته بودم که در مجلس بنی ارقم بود.مردی از قبیله‌ی مراد سوار بر استر نزدش آمد و پرسید: میان قوم زید حضور دارد؟ مردم گفتند: آری، این زید است، پرسید: به خدایی سوگندتان می‌دهم که معبودی جز او نیست! آیا شنیدی رسول‌الله بفرماید: هر که مولایش هستم، علی مولایش است. خدایا، دوست بدار هر که وی را دوست دارد و دشمن بدار هر که وی را دشمن بدارد؟ گفت:آری.[2]

٦. زید بن ارقم: روز غدیرخم رسول‌الله(ص) برایمان سخنرانی کرد و فرمود: هر که مولایش هستم، علی مولایش است. خدایا دوست بدار هر که وی را دوست دارد و دشمن بدار با کسی که با وی دشمن باشد.[3]

---

۱. تاریخ دمشق۴۵:۱۶۱ح۹۳۷۲، فیض القدیر ۶:۲۸۲.

۲. تاریخ دمشق۴۵:۱۶۴ح۹۳۸۳.

۳ . همان،۱۶۵ح۹۳۷۸.

۷. میمون ابی عبدالله: شنیدم زید بن ارقم گفت: همراه رسول‌الله در وادی که بدان «خم» می‌گفتند، فرود آمدیم. دستور نماز به ما داد. در گرمای سخت نماز گزاردیم . برایمان سخنرانی کرد. با کشیدن پارچه‌ای روی درختی که از تابش خورشید زرد گشته بود، برای ایشان سایه‌بان درست شد، پس فرمود: آیا نمی‌دانید و گواهی نمی‌دهید من نسبت به هر مؤمن از خود وی سزاوارترم؟ گفتند: آری چنین است، فرمود: پس هر که من مولایش هستم، علی مولایش است. خدایا دشمن کسی باش که با وی دشمنی کند و دوست بدار هر که وی را دوست بدارد.[۱]

۸. براء بن عازب: همراه رسول‌الله(ص) بیرون آمدیم تا در غدیرخم فرود آمدیم. منادی فرستاده شد تا ندا سر دهد، وقتی جمع گشتیم، فرمود: آیا از خودتان به شما سزاوارتر نیستم؟ عرض کردیم: بلی ای رسول‌الله، فرمود: آیا از مادرتان به شما سزاوارتر نیستم، گفتیم: آری ای رسول خدا، فرمود: آیا از پدران‌تان به شما سزاوارتر نیستم؟ گفتیم: آری ای رسول‌الله، فرمود: آیا از خودتان به شما سزاوارتر نیستم، نیستم، نیستم...؟ عرض کردیم: بلی ای رسول‌خدا، فرمود: هر که مولایش منم، پس از من مولایش علی است. خدایا هر که وی را دوست بدارد، دوست بدار و با هر که دشمنش باشد ، دشمن باش.[۲]

۹. نسائی از ابوداوود از عمران بن ابان از شری از ابواسحاق از زید بن یثیغ نقل می‌کند:

---

۱ . همان،۱۶۷ح ۹۳۹۲.

۲. همان، ح۹۳۹۵.

شنیدم علی بن ابی طالب(رض) بر منبر کوفه فرمود: به خدا سوگندتان می‌دهم هر کسی (مقصودش اصحاب محمد ﷺ بودند) شنید روز غدیرخم رسول‌الله فرمود: «هر که من مولایش هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار هر که وی را دوست دارد و دشمن کسی باش که دشمنش باشد» برخیزد، شش نفر از جانب دیگر منبر برخاستند و گواهی دادند که شنیدند رسول‌الله آن فرمایش را کرد.[۱]

این نمونه‌هایی اندک از روایاتی بود که در آنها عبارت «اللهم وال من والاه... ؛ خدایا دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن کسی باش که با وی دشمن است» آمده ،برای آگاهی بیش‌تر ر.ک: تاریخ دمشق۴۵:۱۶۷ ح ۹۳۹۶و۹۳۹۷ و ص۱۶۸ح۹۳۹۸و ۱۶۹ح ۹۴۰۰و ۱۷۱ح ۹۴۰۹ و ۹۴۱۰و ۱۷۴ح ۹۴۱۴ ح ۹۴۱۵و ۹۴۱۶و ۹۴۱۷ و۱۷۵ح ۹۴۱۸ و۹۴۱۹ و۹۴۲۰ و ۹۴۲۱ و۱۷۸ح ۹۴۲۸ و ۹۴۲۹و ۱۷۹ح ۹۴۳۰ نیز ر.ک: مسند امام احمد بن حنبل ۲:۲۲ح ۹۶۱و۱۴۱ح۱۳۱۰و۱۴:۱۸۵ح۱۸۳۹۱و ۴۳۰ح۱۹۱۷۵و۴۳۶ح۱۹۱۹۸ همچنین مصنف ابن ابی شیبه ۷:۴۹۹ ح۲۸و۷:۵۰۳ح۵۵ ؛ مشکاة المصابیح ۷:۳۳۰ ۷:۳۳۰ باب مناقب علی بن ابی طالب(ع) زوائد السنن علی الصحیحین شامی ۶:۲۳۴ ح۷۴۵۲.

سخن ابن حجر

از جمله مستنداتی که صحت دنباله‌ی روایت را ثابت کرده، سخن منکران را باطل می‌نماید، سخن ابن حجر هیتمی مکی(متوفا ۹۷۴هـ) است:

حدیث غدیر را جماعتی آورده‌اند، مانند ترمذی، نسائی، احمد و اسنادش بسیار است، از این رو شانزده صحابی آن را نقل کرده، در روایت احمد نیز هست (چنان که گفتیم و باز می‌گوییم) بسیاری از سندهای آن صحیح و حسن است.

---

۱. خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ص۹۱ ح۸۵.

به ایراد کسانی که در صحت آن تردید کرده‌اند، اعتنایی نمی‌شود، نیز کسانی که آن را نپذیرفته‌اند بدین بهانه که علی علیه‌السلام در یمن بود، چون ثابت شده از آن دیار برگشته، حج را همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گزارد.

برخی که گفته‌اند عبارت زیادی «اللهم وال من والاه؛ خدایا! هر که علی را دوست دارد، دوستش بدار» جعلی و مردود است [باید بدانند] از راه‌هایی نقل شده که «ذهبی» بسیاری از آنها را صحیح دانسته، گرچه ایرادگیران به صحت عبارت، گروهی از بزرگان و عدول حدیث‌اند که در این باره به نظر آنان مراجعه می‌شود، مانند ابوداوود سجستانی و ابوحاتم رازی...[۱]

در این باره ابن بطریق در العمده می نویسد: طبق سند پیشین به نقل از عبدالله بن احمد بن حنبل از حجاج بن شاعر از شبابه از نعیم بن حکیم از ابومریم و مردی از هم‌نشینان علی علیه‌السلام از علی، پیامبر روز غدیر خم فرمود: هر که مولایش منم، علی مولایش است. بعداً مردم افزودند:خدایا! هرکه وی را دوست بدارد، دوست بدار و هر که دشمنش باشد، دشمنش باش.[۲]

۱. صواعق المحرقه، ص۶۶؛ مرقاة المفاتیح ۱:۴۷۶.

۲. مسند امام احمد بن حنبل ۱:۱۵۲،العمده، ص۱۴۰.

تصریح به دنباله‌ی حدیث

هر که به کتاب‌های عالمان مراجعه کند، می‌بیند بسیاری از آنها عبارت زیادی را به نقل از صحابه رسول‌الله ﷺ در روز غدیر آورده‌اند که به نام برخی اشاره می‌کنیم[1] تا پژوهشگر بی‌طرف بداند عبارت زیادی توسط مردم افزوده نشده، عالمان نیز چنان که برخی بی دلیل گفته‌اند، آن را اضافه نکرده‌اند، بلکه ضمن حدیث شریفی است که پیامبر ﷺ روز غدیرخم (هجدهم ذی الحجه) فرمود.

افرادی که چنین معتقدند: زید بن ارقم، براء بن عازب، جابر بن عبدالله انصاری، حبشی بن جناده، سمره بن جندب، ابوهریره، انس بن مالک، ابن عمر، جریر بن عبدالله، بجلی، عمر بن خطاب، ابوطفیل، ابوسعید خدری، عمروعاص، حبة بن جوین عرنی ، عمرو بن مازن، عمار یاسر و عمیره بن سعد.[2]

اما باز برخی به صحت عبارت زیادی رضایت نمی‌دهند، مانند ابن تیمیه که می‌گوید: دروغ است[3]اما این مرد چنان که گفتیم حال و وضعش نزد بزرگان حدیث معلوم است و همگی می‌دانند چقدر از اهل بیت (ع)بغض و کینه دارد!

---

۱. قابل توجه‌خوانندگان عزیز: اسامی نزدیک به چهارصد شخص از محدثان و راویان و عالمان بزرگ که عبارت زیادی را آورده‌اند، گرد آورده‌ایم، همراه با شرح حال گذرای برخی از آنان. شاید در آینده‌ی نزدیک به خواست خدا موفق به چاپ این اثر بشویم.

۲. الغدیر، علامه امینی ۱:۴۱-۱۴۴؛ مقتل الحسین ، خوارزمی، ص ۸۱.

۳. در حاشیه کتاب خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نوشته‌ی نسائی، ص۹۲ آمده: حدیث « من کنت مولاه فعلی مولاه» حدیثی صحیح است، چنان که ملاحظه می‌کنید. پس گفته‌ی شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه (حدیث دروغ است) مخالف قواعد حدیثی

درباره ابن ابی داوود، ذهبی در شرح حال ابن جریر طبری معروف می‌نویسد:

وقتی به ابن‌جریر خبر رسید که ابن ابی داوود به حدیث غدیرخم اشکال گرفته، کتاب الفضائل را نوشت و درباره صحت حدیث سخن راند. یک مجلد را ابن‌جریر به سندهای حدیث اختصاص داده، که دیدم و شگفت زده شدم که چقدر بسیار سند دارد!

تأسف بسیار است ابن ابی داوود پیش تر به حدیث پرنده کباب شده (که مشهور و متواتر است) نیز ایراد گرفته،[1]ابواحمد بن عدی می‌گوید: از علی بن عبدالله داهری شنیدم که از ابن ابی داوود از حدیث پرنده پرسیده، وی گفته: اگر حدیث پرنده صحیح

است. استاد محمد خلیل هرّاس در حاشیه بر توحید ابن خزیمه، ص۳۲ از ابن تیمیه پیروی کرده، قاطعانه می‌نویسد: حدیث نادرست بوده، نزدیک است جعل شیعه باشد!

ای پژوهشگران با انصاف! به موضع گیری این بیمقداران درباره حدیث غدیر بنگرید! از همین جا معلوم می‌شود چقدر کینه و دشمنی با کسی دارند که آیه مباهله تصریح دارد« نفس=جان» رسول خداست. مردی که با تمام وجود برای اعتلای کلمه‌ی اسلام و مسلمانان، از جان گذشتگی کرد. سؤالی که مطرح می‌شود این است: اگر رخداد غدیر درباره‌ی غیر امیر مؤمنان(ع) بود، این برخورد منفیانه را بر می‌گزیدند؟!

۱. در این باره به کتاب ما اثبات الوصیة فی صحیح السنة النبویه مراجعه کنید. جریان از این قرار است: برای رسول خدا پرنده‌ای کباب شده آوردند، دعا کرد: خدایا، کسی را که بیش از همه دوست داری، برسان تا با من این غذا را بخورد، که علی (ع) آمد و هم سفره شد و...

باشد، نبوت پیامبر باطل است، زیرا حاکی از خیانت خدمتکار و دربان پیامبر (اَنَس) است اما دربان پیامبر خیانتکار نیست.

ذهبی در رد این مطلب می‌نویسد: این عبارت، پست است و کلامی شوم، بلکه نبوت حضرت محمد، حق و قطعی است، چه حدیث پرنده صحیح باشد، چه نباشد. چه ربطی به خدمتکار دارد؟ اَنَس پیش از آن که محتلم گردد، خدمتگزار پیامبر بوده، قبل از جریان قلم در خدمت رسول‌الله بوده، می‌شود قصه پرنده در آن زمان اتفاق افتاده باشد.

گیریم که محتلم بوده، معصوم از خیانت که نیست، بلکه گناهی پنهانی را با تأویل و توجیه انجام داده، چنان که برخی گفته‌اند علی را حبس و نگه داشت تا وارد نشود. چه نتیجه می‌خواهیم بگیریم؟ در حالی که دعای پیامبر مستجاب شده و پاسخ مثبت گرفته است. حدیث پرنده به رغم ضعفش، سندهای بسیار داشته، در مجلدی آن ها را به تنهایی آورده، گرچه ثابت نشده اما باز معتقد به بطلانش نیستیم. ابن ابی داوود در عبارت و گفته‌اش اشتباه کرده است.[1]

کسانی که حدیث را پنهان کردند!

در پایان بحث ایرادی ندارد گرچه گذرا به کسانی اشاره کنیم که حاضر نشدند نزد امام امیرمؤمنان علیه‌السلام حدیثی را که در روز غدیر از پیامبر شنیده بودند، گواهی بدهند وهر یک از اینان در دنیا به بیماری خاصی گرفتار شدند، الحمدلله!

---

۱. سیر اعلام النبلا ۲۳۲:۱۳، ابن ابی داوود در آغاز ناصبی بود. ر.ک: سیر ذهبی، ص۲۳۰.

ابن مغازلی از ابوالحسن علی بن عمر بن عبدالله بن شوذب از احمد بن یحیی بن عبدالحمید از اسرائیل ملائی از حکم بن ابی سلمان مؤذن از زید بن ارقم نقل می‌کند:

علی در مسجد مردم را گواه گرفت: هر کسی شنید پیامبر فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» بگوید، من از جمله کسانی بودم که حدیث را به رغم آن که شنیده بودم، پنهان کردم و نگفتم، که بینایی‌ام را از دست دادم.[1] زر بن حبیش از جمال‌الدین عطاالله شیرازی نقل می‌کند: علی علیه‌السلام از قصر کوفه بیرون آمد. سوارانی که شمشیر بر کمر بسته بودند، به پیشواز امام آمدند. بر سر دستار داشتند و به سفر جدیدی می‌رفتند. عرض کردند: سلام بر تو ای امیر مؤمنان و رحمت و برکات خدا! سلام بر تو ای مولای‌مان! علی پس از پاسخ سلام فرمود: از اصحاب رسول‌الله چه کسانی اینجایند؟ دوازده مرد بودند از جمله:

خالد بن زید ابوایوب انصاری، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، ثابت بن قیس بن شماس، عمار یاسر، ابن هیثم بن تیهان، هاشم بن عتبه بن ابی وقاص ، حبیب بن بدیل بن ورقاء، که گواهی دادند شنیدند رسول‌الله روز غدیر خم فرمود: هر که مولایش هستم، علی مولایش است.

علی به انس بن مالک و براء بن عازب فرمود: چرا برنخاستید و حدیثی را که شنیده بودید، همانند دیگران گواهی ندادید؟! خدایا! اگر سر دشمنی حدیث را پنهان کردند، آنان را مبتلا و گرفتار کن!

«براء» کور شد! از راه منزلش می‌پرسید و می‌گفت: آن که گرفتار نفرین علی شده، چگونه راه یابد؟!

---

۱. المناقب، ابن مغازلی، ص۲۳.

پاهای «انس» گرفتار پیسی شد! گویند: وقتی علی علیه‌السلام درباره فرمایش پیامبر (من کنت مولاه فعلی مولاه) از وی گواهی خواست، فراموشی را بهانه کرد! امام نفرینش کرد: خدایا اگر دروغ می‌گوید، گرفتار لک‌های سفیدش کن که دستار آن را نپوشاند! صورت «انس»مبتلا به پیسی شد، پس از آن روبنده بر چهره انداخت!

در روایت بلاذری از شقیق بن سلمه است که علی(ع) بر منبر فرمود:

به خدا سوگندتان می‌دهم هر که شنید رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز غدیر فرمود: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» برخیزد و گواهی دهد. زیر منبر انس بن مالک و براء بن عازب و جریر بن عبدالله بجلی[1]بودند (اما گواهی ندادند) امام سخنش را تکرار فرمود اما کسی پاسخ نداد! پس نفرین کرد: خدایا! هر که این گواهی را که شنیده و می‌داند، اما پنهان می‌کند، از دنیا مبر مگر آن‌که به نشانه و بیماری گرفتارش کنی که بدان زبانزد و شناخته گردد.

انس پیسی گرفت. براء کور شد. جریر تعرب بعد هجرت (مرتد) شد و به منطقه‌ی سرات آمد ودر خانه‌ی مادرش در سرات مرد.[2]

آری رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این کینه‌ها در دل این افراد پیش از وفات خبر داد. عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل می‌کند که به امیر مؤمنان فرمود:

---

۱. جریر سال ۵۱ یا۵۴ درگذشت. سیر اعلام النبلاء ۲:۵۳۶.

۲. انساب الاشراف ۲:۸۸۸؛ سیر اعلام النبلاء ذهبی ۲:۵۳۶جریر همان هنگام که ضحاک بن قیس بر کوفه حکمران شد، درگذشت، ابن کلبی می‌گوید: سال ۵۴ مرد. در تاریخ خلیفه بن خیاط است: جریر سال ۵۱ مرد.

از کینه‌هایی که در دل‌های کسانی بر ضد توست، حذر کن. آن را پس از وفاتم آشکار می‌کنند. خدا و لعنت کنندگان اینان را لعنت می‌کنند، سپس رسول‌الله گریست! عرض کردند: ای فرستاده‌ی خدا! سبب گریه‌تان چیست؟ فرمود: جبرئیل مرا آگاه نمود که به علی (ع)ستم می‌کنند و از حقش باز می‌دارند و با وی می‌جنگند. با فرزندانش نیز می‌جنگند و پس از وی به آنان ستم می‌کنند.[1]

نتیجه‌ی بحث

تردیدی نیست امام امیرمؤمنان علیه‌السلام به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به یمن رفته، بعد برگشته، در مکه به رسول‌خدا ملحق شده، نیز شکی وجود ندارد عبارت «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» جزء فرمایش رسول‌خدا بوده، اما جریان استشهاد و گواه گرفتن صحابه توسط امام و مخالفت برخی اصحاب بزرگ، جزء حقایقی تاریخی بوده، قوی‌ترین دلیل بر درستی سخنی است که شیعه‌ی امامیه می‌گوید که :

مراد از «مولا» دوستدار و یاور نیست. این معانی آن قدر مهم نیستند که مخالفان پنهان نگه دارند، بلکه چون مولا به معنای «اولی و سزاوارتر در تصرف» است، معنایش را کتمان کردند، که بیانگر امامت بزرگ امام امیرمؤمنان علیه‌السلام است.

شکی نیست کتمان فرمایش رسول‌الله، مخالفت و دشمنی آشکار به شمار می‌آید![2]

خدایا، ما را از دوستداران و چنگ زنندگان به ولایت امام امیرمؤمنان و ائمه معصوم پس از وی قرار بده!

---

۱. مناقب خوارزمی، ص۶۲.

۲. برای آگاهی بیش‌تر ر.ک: نفحات الازهار، علامه محقق سید علی میلانی ۹:۲۲.

فهرست منابع

ـ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید (ت۴۱۳هـ)، تحقیق مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام، قم.

ـ أنساب الأشراف، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (ت۲۷۹هـ) ، دارالفکر، بیروت.

ـ البدایة والنهایه، ابن کثیر (ت۷۷۴هـ)، چ دارالحدیث، قاهره.

ـ تاریخ خلیفة بن خیاط، ابی عمرو خلیفة بن خیاط (ت۲۴۰هـ)، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ـ تاریخ دمشق الکبیر، ابن عساکر (ت۵۷۱هـ)، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ـ تقریب البغیة بترتیب أحادیث الحلیة، ابن حجر عسقلانی (ت ۸۵۲هـ)، دارالکتب العلمیة، بیروت.

ـ تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی (ت۸۵۲هـ)، دارالمعرفة، بیروت.

ـ تهذیب الکمال، جمال الدین ابی الحجّاج یوسف المزی (ت۷۴۲هـ)، مؤسسهٔ الرساله، بیروت.

ـ خصائص أمیر المؤمنین علیه السلام، نسائی (ت۳۰۳هـ)، دارالکتب العربی، بیروت.

ـ السنن الکبری، بیهقی (ت۴۵۸هـ)، دارالفکر، بیروت.

ـ أسنی المطالب، جزری شافعی (ت۸۳۳ـ)، مکتبة الامام أمیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان.

ـ السیرة الحلبیة فی سیرة الأمین المأمون، حلبی (ت۱۰۴۴هـ)، دارالمعرفة، بیروت.

ـ سیر أعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی (ت۷۴۸هـ)،۸ مؤسسة الرسالة، بیروت.

ـ السيرة النبوية (عيون الأثر)، محمد بن محمد بن سيد الناس يعمری ربعی (ت٧٣٤هـ)، دار ابن کثیر، بیروت.

ـ صحيح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری (ت٢٥٦هـ)، دارالکتب العلمية، بیروت.

ـ صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نیسابوری (ت٢٦١هـ)، دار احياء التراث العربی، بیروت.

ـ الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هیتمی مکی (ت٩٧٤هـ)، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، مكتبة القاهرة، قاهرة.

ـ عمدة عيون صحاح الأخبار، ابن بطريق (ت٥٢٣هـ)، مؤسسه الامام الصادق عليه السلام، قم.

ـ الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (ت٢٣٠هـ)، دار صادر، بیروت.

ـ فضائل الصحابة، أحمد بن حنبل (ت٢٤١هـ)، دارالکتب العلمية، بیروت.

ـ الكامل فی التاريخ، ابن الأثير جزری (ت٦٣٠هـ)، دار صادر، بیروت.

ـ الكامل فی الضعفاء، ابن عدی (ت٣٦٥هـ)، دارالفكر، بیروت.

ـ لسان العرب، ابن منظور الافريقی (ت٧١١هـ)، دار احياء التراث العربی، بیروت.

ـ مسند الرویانی، رویانی رازی (ت٣٠٧هـ)، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.

ـ مشكل الآثار، أبی جعفر طحاوی (ت٣٢١هـ)، دار صادر، بیروت.

ـ المصنف، ابن ابی شیبة (ت٢٣٥هـ)، دارالفکر، بیروت.

ـ المعجم الأوسط، سليمان بن احمد الطبرانی (ت٣٦٠هـ)، دارالفكر و النشر، اردن.

ـ معجم البلدان، حموی رومی (٦٢٦هـ)، دار احياء التراث العربی، بیروت.

ـ المغازی، محمد بن عمر واقدی (ت ٢٠٧هـ)، مؤسسة الأعلمی، بیروت.

ـ المناقب، خوارزمی (ت٥٦٨هـ)، مؤسسة النشر الإسلامی، بیروت.

ـ المناقب، ابن مغازلی شافعی (ت٤٨٣هـ)، المکتبة الإسلامیة، طهران.

ـ المواقف، القاضی عبدالرحمن بن أحمد اللایجی (ت٧٥٦هـ)، مکتبة المتنبیء، قاهره.

ـ میزان الاعتدال فی نقل الرجال، ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبی (ت٧٤٨هـ)، دارالکتب العربیة، بیروت.

ـ نفحات الأزهار، سید علی حسینی میلانی، نشر الحقائق، قم.